روغن ولک؛ جرقه از یونان و روشنایی در ارزوئیه

علی نظری
باغدار پیشرو در پسته ایران

باغداران پیشرو در پسته ایران با اینکه تعدادشان انگشت‌شمار است، اما خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داده‌اند که خیر آن جمیع فعالان پسته کشور را منتفع کرده‌است. این باغداران از گذشته تا امروز موتور پیشرفت اقتصادی و علمی در پسته را با مشقت فراوان به حرکت درآورده‌اند و همواره تلاش کرده‌اند که مبادا این موتور خاموش شود. اما فروتنی و تواضع در بسیاری از موارد، تاریخ‌نگاری در این‌باره را با چالش روبه‌رو کرده و نامی از ایشان به ثبت نرسیده‌است. شاید از یک زاویهٔ دید این مسئله یک نقصان باشد، چرا که بازگو کردن حقایق تاریخی از این دست، ضمن اینکه اهداف اولیه و نحوه ورود به مسائل را واکاوی می‌کند، ما را با شکل تفکرات جامعه پیشروان آشنا کرده و می‌تواند یک افق جدید را برای اهل تحقیق و مطالعه بگشاید و از طریق فراهم آوردن امکان بحث و گفت‌وگو روی موضوعات مختلف زمینه‌های هم‌افزایی را نیز گسترش دهد. در شرایطی که فعالان صنعت پسته در ایران باید دست روی زانوی خودشان بگذارند و بایستاند، بیراه نیست اگر بگوییم پیشروها، مسئولیت اجتماعی سنگین‌تری در حفظ ارتباطات برای تقویت یادگیری جمعی و اشاعه دانش دارند. که پیمودن بخشی از این مسیر با ماهنامه دنیای پسته به عنوان یک حلقه واسط و یکی از تریبون های تخصصی پسته کشور ممکن است.

در ماهنامه پیشین دنیای پسته بحث استفاده از روغن ولک باز شد و قرار شد در این شماره این موضوع را به روایت علی نظری بخوانیم. نظری از باغداران پیشرویی است که یکی از بزرگ‌ترین پایلوت‌های آزمایشی برای تحقیق در پسته کشور اعم از تحقیق بر روی ارقام و پایه‌ها را بنیان نهاده‌است.

نظری برای مطالعه باردهی درختان پسته‌اش در منطقه ارزوئیهٔ استان کرمان به یونان سفر می‌کند و جرقه‌های تحقیق روی روغن ولک، دورمکس و سایر محلول‌های رفع نیاز سرمایی از آنجا زده می‌شود. سپس وی به طرح‌ریزی یک آزمایش همه جانبه در این موضوع همت می‌گمارد. در ادامه با جزئیات این سیر تاریخی آشنا می‌شوید.

ما بعد از دهه پنجاه که اُفت آب زیرزمینی منطقه رفسنجان- کرمان شدت پیدا کرد، در دهه شصت به این فکر افتادیم که دنبال مکان‌هایی برای توسعه کشت پسته در خارج از استان باشیم. طبیعتاً، جاهایی را برای مطالعه کاندید می‌کردیم که سابقه کشت پسته داشتند. یکی از مناطقی که وضع آب خیلی خوبی داشت و ضمناً سابقه یک باغ پسته هم در آنجا وجود داشت،



منطقه ارزوئیه واقع در منطقه شمال حاجی آباد بندرعباس بود. کشت معمول آنجا غلات بود و باغات موجود در این منطقه هم خرما و پرتقال بودند. در آنجا آقایی به نام فروزان یک باغ کوچک یکی، دو هکتاری از پسته کاشته بودند که درخت‌های مسن و بزرگی هم داشت. ما با خود گفتیم که این باغ را دو، سه سال زیر نظر می‌گیریم، اگر دیدیم این باغ بار خوبی می‌دهد، می‌توانیم بگوییم این منطقه استعداد کشت پسته را خواهدداشت. قرار گذاشتیم دو، سه سال این باغ را زیرنظر بگیریم. سال اول دیدیم این باغ محصول خیلی عالی دارد و خیلی خوشحال شدیم. این منطقه بسیار منطقه پرآبی بود و محدودیت آب هم به لحاظ حفر چاه نداشت. حفر چاه آزاد بود؛ البته یک دلیلش هم این بود که حدود صد کیلومتر از جاده آسفالته فاصله داشت و در این صد کیلومتر هیچ جاده‌ای نبود و می‌بایست با زحمت بسیار از مسیر رودخانه‌ها عبور کنیم. سال دوم دیدیم باغ بار کمی دارد! سال سوم باز مقدار بار کمی داشت. ما فکر می‌کردیم این باغ به دلیل اینکه به اندازه کافی به لحاظ آبیاری و کود مدیریت نمی‌شود، بار ندارد. به هر حال ما این باغ را خریدیم. باتوجه به اینکه در دو سال اول بار خیلی خوبی داد و دو سال بعد بار نسبتاً کمتری داد، ما فکر کردیم این منطقه به لحاظ تولید پسته مشکل ندارد. بنابراین، در سال ۱۳٦٦ در آنجا یک مقداری زمین خریدیم و پسته‌کاری را شروع کردیم و همان پیوندهایی که در رفسنجان از آنها تجربه داشتیم را استفاده‌کردیم. پیوندهای کله‌قوچی، اکبری و احمدآقایی را زدیم. در سال ۱۳٦۸ تقریباً باغ کامل کاشته شده‌بود و در سال ۱۳۷۰ پیوندها زده شدند. بنابراین انتظار داشتیم در اواسط دهه هفتاد شمسی محصول داشته باشیم، اما از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷٦ دیدیم از محصول خبری نیست! با اینکه رشد درختان بسیار عالی و خیلی‌خیلی تنومند بودند، اما بار نداشتند. در نتیجه من سال ۷٦-۷۵ شروع کردم به مطالعه با این سوال که اینجا چه اشکالی می‌تواند داشته‌باشد که پسته ندارد؟! از این رو، مناطقی که در دنیا شبیه به منطقه ارزوئیه هستند و در عین حال پسته‌کاری دارند را مطالعه کردم. یکی از مناطقی که همان اول نظرم را جلب کرد، منطقه پسته‌کاری در کشور یونان بود. هوای یونان تقریباً خیلی شبیه به منطقه پسته‌کاری ما در ارزوئیه بود و پسته هم داشت.

در سال ۱۳۷۷ من تصمیم گرفتم که به اتفاق پدرم به یونان بروم و باغات پسته آنجا را ببینیم. وقتی به یونان که یک کشور سوسیالیستی بود رفتیم، اطلاعات خیلی‌خیلی سخت پیدا می‌شد. بیشتر از یک هفته آنجا ماندیم و نتوانستیم اطلاعات زیادی پیدا کنیم. با کشاورزهای آنجا صحبت کردیم و در مورد

طبق قرارداد، محلول‌های مختلفی را از جمله گیبوتکس و ولک و محلول‌های دیگری که روی درختان دیگری غیر از پسته در دنیا تجربه شده بود مثل نیترات پتاسیم و دورمکس که الان مطرح است و مواد دیگر که شاید پنج محصول دیگر بود را در برنامه گذاشتیم تا در منطقه پسته‌کاری ارزوئیه محلول‌پاشی کنیم.

مشکل خودمان گفتیم و پرسیدیم شما چه‌کار می‌کنید، آنها گفتند که ما هم همین مشکل را داریم! تنها نکته‌ای که در گفتگو با کشاورزهای یونانی متوجه شدیم این بود که آنها در زمستان یک محلول‌پاشی «گیبوتکس» دارند و ما نفهمیدیم که این ماده را به چه دلیل محلول‌پاشی می‌کنند. با این اطلاع شروع کردیم به جستجوی بیشتر. طبق گفته‌های پدرم متوجه شدیم که در ایران هم سابقه محلول‌پاشی گیبوتکس



وجود داشته‌است. پدرم می‌گفتند که ما قبلاً داخل گیبوتکس روغن ولک می‌ریختیم و می‌پاشیدیم. اما ما هر چه گشتیم گیبوتکس پیدا نکردیم. در عین حال شروع کردیم به مطالعه و صحبت‌کردن با دانشگاه‌های مختلف تا بدانیم اساتید چه نظری در این مورد دارند. یک قرارداد با دانشگاه شیراز بستیم. در دانشگاه شیراز با آقای دکتر راحمی که رشته تحصیلی‌شان فیزیولوژی گیاهی است طرح موضوع کردیم و قرار شد این موضوع را به کمک آنها دنبال کنیم. طبق قرارداد، محلول‌های مختلفی را از جمله گیبوتکس و ولک و محلول‌های دیگری که روی درختان دیگری غیر از پسته در دنیا تجربه شده بود مثل نیترات پتاسیم و دورمکس که الان مطرح است و مواد دیگر که شاید پنج محصول دیگر بود را در برنامه گذاشتیم تا در منطقه پسته‌کاری ارزوئیه محلول‌پاشی کنیم.

در زمان‌های مختلف و با تیمارهای مختلف یک طرح مفصلی تدوین شد و ما در سال ۱۳۷۹ این طرح را پیاده کردیم. ماده دورمکس را آن‌موقع از آلمان خریدیم و بقیه محلول‌ها را هم به‌صورت آزمایشگاهی فراهم کردیم و روغن‌های ولک مختلفی را هم خریداری کردیم. همه این محلول‌ها را در تاریخ‌های مختلف از اول دی تا اول اسفند محلول‌پاشی کردیم و دیدیم در فروردین روی بعضی تیمارها درخت‌ها به موقع سبز شدند. در آن زمان به این نتیجه رسیدیم که بهترین تیمار، تیمار روغن ولک با دوز چهار یا شش درصد است. اتفاقاً آقای دکتر راحمی همان موقع مقاله‌اش را هم در یکی از مجلات باغبانی چاپ کردند. پس از آشنایی ما با موضوع نیاز سرمایی، طرح‌های دیگری با دانشگاه شیراز برای اندازه‌گیری نیاز سرمایی واریته‌های مختلف گذاشتیم تا بدانیم هر واریته‌ای چه نیاز سرمایی دارد. بنابراین، این طرح‌ها روی واریته‌های مختلف انجام شد و خود ما در رفسنجان هم شروع کردیم به استفاده کردن، چون در بعضی از سال‌ها رفسنجان گرم می‌شد.

بعداً اتفاقاً در سال‌های اوایل دهه هشتاد شمسی یکسری مقالات از آمریکایی‌ها خواندم و متوجه شدم آنها هم با این موضوع مواجه بوده‌اند و تجربه خوبی در استفاده روغن ولک داشتند. تجربه آنها را استفاده کردیم و پس از اینکه به طورکلی با موضوع نیاز سرمایی و ساعات سرمایی آشنا شدیم دو سفر به مناطق پسته‌کاری استرالیا داشتیم که یک سفر آن با انجمن در سال‌های اخیر بود. در مورد روش دینامیک اندازه‌گیری نیاز سرمایی با استرالیایی‌ها صحبت کردیم و کلاً بحث نیاز سرمایی و محاسبات مربوطه‌اش کم‌کم در بین باغداران رفسنجان توسعه پیدا کرد و بعد کم‌کم به سایر مناطق رفت.

پس از آشنایی ما با موضوع نیاز سرمایی، طرح‌های دیگری با دانشگاه شیراز برای اندازه‌گیری نیاز سرمایی واریته‌های مختلف گذاشتیم تا بدانیم هر واریته‌ای چه نیاز سرمایی دارد. بنابراین، این طرح‌ها روی واریته‌های مختلف انجام شد